

نویسنده: مک لوفگرین «Mike Lofgren».
منبع و تاریخ نشر: کمان دریم «2024-06-24».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».



آدولف هیتلر (مرکز) با صنعتگر و سازنده اسلحه گوستاو کروپ فون بولن و هالباخ
مستقیماً در سمت راست او در 13 اکتبر 1938.

The American Billionaires Who Fell In Love With Fascism Are Not the First

میلیاردرهای آمریکایی که عاشق فاشیسم شدند این برای اولین بار نیست.

***The ultra-rich will happily march us into a dictatorship if we
let them.***

اگر ما به آنها یعنی به ثروتمندترین ثروتمندان اجازه ویا فرصت
دهیم آنها با خوشحالی ما را به سمت دیکتاتوری سوق خواهند داد

سوء استفاده از خرید و فروش آرا با رخنه کردن ویا مصرف پول نقش مهمی
در تعیین انتخابات ایفا کرده وایفا میکند بویژه که اگر بعدها این روند فساد در
دادگاه‌های حقوقی و ارتش گسترش بیابد و در نهایت هنگامی که حتی شمشیر
به بردگی قدرت طلا درآمد، جمهوری تحت حاکمیت امپراتورها قرار میگیرد
چنانچه که قرار گرفت ... پلوتارچ

اگر مردم رشد قدرت خصوصی را تا حدی تحمل کنند که از خود دولت دموکراتیکشان قوی تر شود، در آن صورت آزادی یک دموکراسی در امن نیست و هرگز نبوده که این، در ذات خود، فاشیسم است - یعنی مالکیت دولت توسط یک فرد، یک گروه یا هر قدرت خصوصی کنترل کننده دیگری... فرنکلین دیلانو روزولت اپریل «29» 1938. پیغام به کنگره.

در **کتاب آدام توز**، تخریب دستمزد: ساختن و شکستن اقتصاد نازی ها، توصیف قابل توجهی از جلسه فبروری «1933» وجود دارد که مدت کوتاهی پس از انتخاب **آدولف هیتلر** به عنوان صدراعظم آلمان رخ داد. این رخداد قابل توجه است زیرا تقریباً یک قرن پیش رخ داد، مقدمه ای برای یکی از تاریک ترین فصل های تاریخ جهان. این دوره ای است که کاملاً تاریخی شده است. اما چیزی در مورد آن به طرز عجیبی آشنا و به روز است.

نازی های تازه نصب شده، الیگارش های بازرگانی و صنعت آلمان - **کروپ**، روسای **آی جی فاربن** و بزرگترین شرکت های فولادی و دیگران را به املاک **هرمان گورینگ** در خارج از برلین احضار کردند تا هیتلر بتواند «سیاست هایش را توضیح دهد». در حالی که مغول ها / مغول شخصی است که دارای قدرت، نفوذ یا ثروت زیادی است در تجارت، یک مغول اغلب با شخصی مرتبط است که بر یک شرکت یا صنعت تسلط دارد. مغول ها معمولاً بنیانگذاران یا مدیران عامل شرکت های مهم هستند Mogul. گاهی اوقات مترادف با استفاده می شود..... **تفصیل توسط این قلم** / انتظار داشتند (به احترام قدرت مالی خود) گفتگو کنند، **هیتلر** دیر ظاهراً هر شد، مدتی با آنها صحبت کرد و بدون پاسخگویی به سؤالات رفت.

هجوم کمک های مالی از سرمایه های کلان عامل تعیین کننده ای در پیروزی نازی ها در انتخابات مارس 1933 بود که آخرین انتخابات رقابتی در آلمان برای دوازده سال آینده بود.

معامله، همانطور که زیردستان **هیتلر** برای حاضران توضیح دادند، این بود: او فقط به الیگارش ها قول داده بود که دموکراسی پارلمانی را به پایان برساند، حزب کمونیست را در هم بکوبد، و اتحادیه های مستقل را نابود کند. قرار بود ماه بعد انتخابات برگزار شود. بخشی از معامله سرمایه داران این بود که به این جریان سیاسی کمک های بسیار بزرگ بنمایند یا که پرداخت کنند بحث این نبود که باید پرداخت کنند، باید بپردازند. کاپیتان های صنعت یا مامورین صنایع چه بازگشت و یا سود و نفع از سرمایه بهتری می توانند که بخواهند؟

و پرداخت کردند: در هفته های بعد، میلیون ها رای شمارک به خزانه حزب نازی سرآزیر شد که به شدت با کمبود بودجه مواجه بود. **توز** معتقد است که هجوم کمک های مالی از سرمایه های کلان عامل تعیین کننده ای در پیروزی نازی ها در انتخابات مارس 1933 بود که آخرین انتخابات رفاقتی در آلمان برای دوازده سال آینده بود.

به سرعت به سال 2024 می رسیم. در ماه آوریل، **دونالد ترامپ** با مدیران نفتی در املاک مار-آ-لاگو خود در فلوراید دیدار کرد. **ترامپ** پس از شنیدن شکایت یکی از مدیران اجرایی در مورد مقررات بیش از حد سوخت های فسیلی، این گروه را با یک پیشنهاد صریح غافلگیر کرد: یک میلیارد دلار جمع آوری کنید و او را به کاخ سفید بفرستید، و صنعت نفت به هر چیزی که می خواهد، از **لغو آگزوز** خواهد رسید. مقررات انتشار گازهای گلخانه ای برای مشوق های ناخواسته EV. این یک "معامله" است که صنعت یا صنایع نمی تواند از آن صرف نظر کند.

گزارش های مطبوعاتی این صرافای یا «exchange» به تعجب مدیران صنعت از ماهیت معاملاتی پیشنهادی ترامپ اشاره می کنند، هرچند که چرا آن ها احساس می کردند که این سلب مسئولیت ضروری است، اگر نگوییم غیرصادقانه، عجیب به نظر می رسد. به عنوان یک کارمند سابق کنگره، اگر یک چیز را یاد گرفتم، این است که ملاقات با هر نماینده ای که علاقه مند به کسب و کار است، همیشه یک نتیجه ضمنی داشته. خجالتی بودن در مورد صریح بودن در مورد معامله نقدی صرفاً این است که لابی گر طمع خود را با روکشی از آراستگی استتار می کند.

ذهن عامه مردم ثروتمند را چنان با سیاست ارتجاعی یا فاشیستی مرتبط می کند (آقای پاتر در این یک زندگی شگفت انگیز یک گیاه همیشه سرسخت است) که ممکن است از دلایل آن بی حس شده باشیم. خود ثروتمندان یا اکثر آنها مدت ها ست بر این باور بوده اند که هر رژیمی که درست چپ **دوایت آیزنهاور** قرار دارد علاوه بر ویران کردن اقتصاد، ممکن است اوپاشش بلشویک ها را برای هجوم به عمارت میلیونرها و کشتن آنها در رختخوابشان به راه بیندازد. (اگرچه **رابرت ولس**، بنیانگذار ثروتمند انجمن جان برچ، ادعا کرد که خود آیک یک "عامل فداکار و آگاه توطئه کمونیستی" است.)

بخش متناقض این است که منابع متعدد بیان می کنند که رشد اقتصادی در ایالات متحده در زمان روسای جمهوری دموکرات نسبت به همتایان جمهوری خواه آن ها بسیار بهتر بوده است. نیویورک تایمز در سال 2021 تخمین زد که از سال 1933، متوسط رشد تولید ناخالص داخلی سالانه در دولت های دموکرات 4.6 درصد و در جمهوری خواهان 2.4 درصد بوده است. این نرخ رشد تقریباً دو برابر است - آیا ثروتمندان نسبت به این امر نابینا هستند؟ (اگر چنین است، آنها تنها نیستند: نظرسنجی ها به طور مداوم نشان می دهد که مردم به اشتباه فکر می کنند که اقتصاد تحت جمهوری خواهان بهتر از دموکرات ها است.)

بعید است که بررسی عینی حقایق، بیشتر از عموم مردم، توجه اولیه مغولان جامعه باشد. یک سرمایه دار ممکن است در تولید و بخت ها یا بخار افزارها نابغه باشد، اما این بدان معنا نیست که او عملکرد بزرگترین اقتصاد جهان را درک می کند (اگرچه **منیت** او او را گمراه می کند و فکر می کند که دارد). باورهای آغشته به اسطوره ها، مانند داستان **هوراسیو الجر**، می تواند باعث شود تا یک تاجر ثروتمند فکر کند که به دلیل ماهیت خود، یک اقتصاد پر رونق و با اشتغال کامل می تواند انگیزه کارآفرینی و روحیه ی کارآفرین را از بین ببرد.

از این رو این افسانه اقتصادی رایج در میان نویسندگان آزادیخواه (دارندگان کت ثروتمندان) است که افسردگی ها اصلاحی «سالم» برای رفاه بیش از حد است، به ویژه اگر رفاه توسط اقتصاد کینزی به دست آمده باشد. بنابراین، توصیه سیاستی که میلیاردر **اندرو کی ملون**، وزیر خزانه داری از 1921 تا 1932، در آغاز رکود بزرگ به رئیس جمهور **هربرت هوور** داد:

انحلال نیروی کار، انحلال سهام، انحلال کشاورزان، انحلال املاک و مستغلات. این پوسیدگی را از سیستم پاک می کند. هزینه های بالای زندگی و زندگی بالا کاهش خواهد یافت. مردم سخت تر کار خواهند کرد، زندگی اخلاقی تری خواهند داشت. ارزش ها تعدیل می شوند و افراد مبتکر، غرق شده ها را از افراد کم صلاحیت می گیرند.»

ثروتمندان به ندرت از اخلاقی سازی یا مورال دادن در مورد افراد کمترخوش شانس خودداری می کنند. و این نوع برخورد به ملون کمک کرد، تا جاییکه حتی اگر ثروت خود او دچار مشکل هم میشد، هرگز در صف بیکاری قرار نمی گرفت و یا که در یک آتشپزخونه غذا بخورد، همانطور که نویسندگان وال استریت در بحران مالی سال 2008 به احتمال بسیار کمتری از آن رنج می برند. نسبت به افرادی که آنها برای دریافت وام های رهنی گران قیمت جذب کردند، تأثیر می گذارد. (ملون، که در دهه 1920 کاهش مالیات های عظیمی را برای ثروتمندان طراحی کرد، به همین ترتیب محرک حباب دارایی بود که به سقوط سال 29 منجر شد).

الیگارشی ها مانند معتادان معتاد به هرئین به سطح بالایی که از **ترامپ** و دیدگاه هایشان برای پرداخت مالیات صفر می برند، بازگشته اند.

ما حق داریم گمان کنیم که کسانی که بر بلندای سرمایه فرمان می برند دلایلی دارند، هم بر اساس ایدئولوژی (فردگرایی ناهموار و کیفیت ساختن شخصیت فقر برای دیگران) و هم بر اساس شرایط عینی (آخرین کسانی هستند که از افسردگی رنج می برند)، نه بی جهت نگران وضعیت اقتصاد کلان باشیم. حتی ممکن است حدس بزنیم که دلسوزی آنها برای مستضعفان به طور مشخص محدود است.

کابیتان های صنعت و امور مالی معمولاً تجارت خود را مانند ناخدای یک کشتی اداره می کنند: یک دیکتاتوری. از آنجایی که این مدل برای آنها کار می کند، چرا در دولت نه؟ این کلیشه عمومی تنبل ذهنی است که "دولت باید مانند یک تجارت اداره شود."

این ممکن است دلیل رابطه عاشقانه بین مغولان آمریکایی و دیکتاتورهای فاشیست باشد. تحسین هنری **فورد** از **هیتلر** به خوبی شناخته شده است، و تحسین متقابل بود. **توماس دبلیو. لامونت**، بانکدار **جی پی مورگان** که در محافل دولتی بسیار تأثیر گذار بود، خود را «چیزی شبیه مبلغان» برای فاشیسم ایتالیا توصیف کرد و رهبر ایتالیایی را «یک مرد بسیار برجسته» دانست که «کار بزرگی در ایتالیا انجام داده بود». " در سال 1938، در آستانه درگیری های جهانی، **فرد کخ**، پدر برادران کوخ، درست زمانی که **هیتلر** به سوخت با اکتان بالا برای ماشین جنگی خود نیاز داشت، یک پالایشگاه نفت در آلمان نازی ساخت.

امروز هم همینطور است. در پی 6 ژانویه، اهداکنندگان ثروتمند فکر کردند که فاصله گرفتن از **دونالد ترامپ** و سایر جمهوری خواهان حامی شورش سیاسی است. اما الیگارش ها مانند معتادان معتاد به هرئین به سطح بالایی که از **ترامپ** و دیدگاه هایشان برای پرداخت مالیات صفر می برند، بازگشته اند. تیترو پولیتیکو همه چیز را نشان می دهد: "مهم نیست: غول های وال استریت ترس را از خود دور می کنند و **ترامپ** را در آغوش می گیرند."

چقدر مناسب است که **تیموتی ملون**، نوه اندرو کی، اکنون در اخبار است. دیدگاه های سیاسی او نشان می دهد که او تناسخ پیرمرد ملون است: «ملن در زندگی نامه ای که خود در سال 2015 منتشر شد، برنامه های شبکه امنیت اجتماعی را «ردوکس برده داری» نامید و اضافه کرد: «به دلیل ارائه آرای خود در انتخابات فدرال، هنوز به آن ها جایزه داده می شود. رایگان بیشتر و بیشتر: کوپن غذا، تلفن های همراه، پرداخت های WIC، Obamacare، و در، و در، و در. سرمایه های کلان توسط افراد سخت کوش تأمین می شود که تعداد شان کمتر و کمتر می شود، کسانی که آنقدر صادق یا مغرور هستند که به خود اجازه نمی دهند در این باتلاق غرق شوند.»

احتمالاً می توانید حدس بزنید که این داستان چگونه به پایان می رسد. در 31 می، ملون 50 میلیون دلار بشکل بی سابقه به یک گروه حامی **ترامپ** پول تاریک «dark money» داد. تاریخ ذکر شده این کمک یک روز پس از محکومیت **ترامپ** به کلاهبرداری در 34 مورد جنایت بود. این هشدار است در مورد اینکه چگونه جامعه گرایان ثروتمند قصد دارند آنچه را که از دموکراسی پاره پاره ما باقی مانده است برای همیشه دفن کنند.

سطری چند در مورد نویسنده:

مایک لوفگرن نویسنده آمریکایی و دستیار سابق جمهوری خواه کنگره ایالات متحده است. او پس از 28 سال کارمندی در کنگره در ماه مه 2011 بازنشسته

شد. نوشته های او در انتقاد از سیاست در ایالات متحده، به ویژه حزب جمهوری خواه، [1] پس از بازنشستگی او منتشر شد و توجه گسترده ای را به خود جلب کرد.



مایک لوفگرن

----- با تقدیم سلامها «2024-07-04»

.....